

نمایش خلاق کودکان

تجربه‌های عملی، مفاهیم و اصول



چهل و نهمین نشست نقد آثار تخیلی، با عنوان ادبیات نمایشی کودک و نوجوان ۲- جایگاه خلاق در نظام آموزشی در تاریخ ۸۳/۱۰/۱۶ برگزار شد. در این نشست دکتر شفیعی، کیانیان، دکتر فتحی، بیانلو، مکاری و جمعی از علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران حضور داشتند.

گزارش

چهل و نهمین

نشست

نقد آثار تخیلی

کودک و نوجوان

مهدی کاموس: با سلام به شما میهمانان عزیز. در ادامه سلسله نشست‌های ادبیات نمایشی کودک و نوجوان، در این جلسه به جایگاه نمایش خلاق در نظام آموزشی می‌پردازیم که توسط جهاد دانشگاهی واحد هنر، در آموزش و پرورش اجرا می‌شود. این کار را گروهی از مدرسان دانشگاه انجام می‌دهند که امروز در خدمت‌شان هستیم. آقای بیانلو مجری طرح هستند و زحمت هماهنگی با دوستان را برای حضور در این جلسه ایشان کشیدند که همین جا از ایشان تشکر می‌کنیم. من دوستان دیگر را هم معرفی می‌کنم. آقای مهدی مکاری، لیسانس کارگردانی از دانشکده هنرهای زیبا و کارشناسی ارشد از دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس دارند. ایشان عضو هیأت عملی جهاد دانشگاهی واحد هنر و تأثر هستند و از سال ۶۰ با کانون پرورش فکری کودک و نوجوان همکاری داشته‌اند و هم‌اکنون در دانشگاه و آموزشگاه‌های بازیگری و آموزش و پرورش تدریس می‌کنند و در جشنواره‌های گوناگونی حضور داشته و داور و بازبین بوده‌اند. آقای طاهر فتحی، روان‌شناس و «سایکو دراماتیست»، معلم و آموزگار و مؤلف کتاب «سایکو درام» هستند. آقای کمال‌الدین شفیعی، دکترای هنرهای نمایشی دارند و تحصیلات‌شان را در دانشکده تأثر برلین به پایان رسانده‌اند و هم‌اکنون در دانشگاه‌های هنر تدریس می‌کنند. ایشان از سال ۶۹ مهدکودک رشد و مجتمع‌های آموزشی راه رشد را اداره می‌کنند. کتاب‌هایی که از آقای دکتر شفیعی به چاپ رسیده، «نمایش» و «بازی خلاق» است. ایشان مترجم و عضو شورای نویسندگان نشریات کلک و خانه تأثر هم هستند. آقای داوود



کیانیان هم از نویسندگان و کارگردان‌های خوب ادبیات نمایشی کشور ما در زمینه کودک و نوجوان و هم‌چنین مدرس و پژوهشگر تئاتر کودکان و نوجوانان هستند. ایشان بیست و دو مقاله تخصصی تاکنون در نشریات به چاپ رسانده‌اند. بیست و سه نمایش‌نامه کودک و نوجوان هم از آقای کیانیان به چاپ رسیده. علاوه بر این، چهار پژوهش تئاتری در زمینه کودکان و نوجوانان و نمایش خلاق داشته‌اند. از جمله آثاری که از آقای کیانیان به چاپ رسیده، تئاتر کودکان و نوجوانان «انتشارات تربیت سال ۷۴، تئاتر و نمایش خلاق» انتشارات مرکز آموزشی کانون سال ۷۹ و کتاب «نمایش و نمایش خلاق در آموزشگاه‌ها و نمایش کودک، کتاب مربی برای اجرای بازی‌ها» در انتشارات منادی تربیت زیر چاپ است. آقای حسن بیاتلو پژوهشگر، عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی واحد هنر و مجری طرح نمایش خلاق هستند. ایشان کارشناس رشته ادبیات نمایشی و کارشناس ارشد پژوهش هنر هستند. دوستان تصمیم گرفته‌اند که ابتدا آقای دکتر شفیع و سپس آقای کیانیان و بقیه دوستان، درباره جایگاه نمایش خلاق در نمایش آموزشی صحبت کنند. آقای دکتر در خدمت شما هستیم.

کمال‌الدین شفیع: با سلام به همه دوستان. خیلی تعجب‌انگیز است که بعد از مدت‌ها آموزش تئاتر در مدارس، در چنین جلساتی صحبتش پیش می‌آید. این مقوله‌ای بسیار جدی است که سال‌های سال در این مملکت از آن چشم پوشیده‌اند. بیشتر کار من روی فن بیگانه‌سازی «برتولت برشت» متمرکز بود، ولی در دانشگاه برلین که درس تئاتر می‌خواندیم، موظف بودیم شش ماه تمام در مهد کودک و دبستان، کار آموزشی تئاتر بکنیم. قصد این نبود که ما در این مدارس و کودکان‌ها، بازیگر تربیت کنیم، بلکه می‌خواستیم بگوییم که چگونه می‌شود از کتاب به خلاقیت رسید. همین سه - چهار سال پیش بود که دولت جمهوری فدرال آلمان مصوبه‌ای تصویب کرد که تمام معلم‌ها باید از طریق تئاتر به بچه درس بدهند. همین مصوبه در پارلمان انگلیس هم به تصویب رسید.

من هم کار تئاتر و هم نویسندگی و هم ترجمه می‌کنم، ولی از سال ۱۳۶۹ تا حالا تمام نیرویم را گذاشته‌ام برای کار با بچه‌ها. این را هم بگویم، موقعی که شروع کرده بودم، دوستان پیش‌کسوت تئاتر، با پوزخند به من نگاه می‌کردند. می‌گفتند این همه درس خوانده، حالا شده مربی تئاتر مهد کودک رشد. خیال می‌کردند کار کم اهمیتی است. البته من جواب نمی‌دادم تا این که عده‌ای از دانشجویانم، پایان‌نامه‌های خودشان را در همین زمینه نوشتند. بهترین پایان‌نامه هم پایان‌نامه خانم اکرم قاسم‌پور است که اصلاً جایش این‌جاست.

ما کار را در مجتمع مهد کودک رشد شروع کردیم که آن موقع هنوز مجتمع تعاونی امروزی را نداشت. ما کارمان را با این شعار شروع کردیم که تئاتر می‌تواند بیاموزاند، به شوق آورد و سرگرم سازد؛ یعنی سه مقوله بسیار مهم در امر آموزش با خواندن یک رمان خوب و دیدن یک فیلم خوب، در واقع آدم هم می‌آموزد و هم برای انجام کاری کارستان به شوق می‌آید. ما اساس کار را روی این سه محور گذاشتیم و نیامدیم کلاس خشک و بی‌معنایی درست کنیم و بگوییم که بچه‌های عزیز، ما می‌خواهیم به شما بیاموزانیم. اصلاً چنین کاری نکردیم. اساس را بر این گذاشتیم که مربی، چه توانمندی‌های کودکان‌ای دارد. آیا مربی می‌تواند مثل بچه‌ها و رجه وورجه کند یا این که فقط می‌ایستد و می‌گوید این کار را نکنید؟ در واقع مربی هم مثل خود بچه‌هاست؛ بچه‌ای که به قول زنده یاد امیرحسین آریانپور «هم‌آموزی» می‌کند. شما باورتان نمی‌شود که

چه چیزهایی من در تأثیر از این بچه‌ها آموخته‌ام. نوع بروز خلاقیت، دفعات خلاقیت و چفت و بست این‌ها، کنش‌های گوناگونی که پشت هر خلاقیت ایجاد می‌شود و... همه در حوزه کار ما می‌گنجد.

مقوله دیگری که ما در مهد برای کارمان به کار می‌بریم، قصه‌گویی است. البته نه بر اساس قصه‌هایی که در بازار است، بلکه قصه‌های کلیله و دمنه و از همه مهم‌تر، قصه‌های جناب نصرالدین حکیم (ملانصرالدین). ما این داستان‌ها را برای بچه‌ها تعریف می‌کنیم و بعد آن‌ها بر اساس تخیل خودشان، به این داستان‌ها شکل نمایشی می‌دهند. چیزی که در این کار مهم است، این است که آموزگار یا مربی تأثیر، دیگر خود محور نیست. دستور داده نمی‌شود، بلکه فقط راهنمایی یا پیشنهاد داده می‌شود. آن‌چه ما در جریان آموزش به آن رسیده‌ایم، حذف خودمحوری مربی بوده که نتیجه خوبی هم از آن گرفته‌ایم. یعنی، هم آموزش انجام می‌دهیم و هم برخورد زیبایی‌شناختی خوبی با مقوله هنر، برای بچه‌ها طرح می‌کنیم. مثلاً ما آشنایی با ریتم داریم. شما می‌دانید ما یک تمپوی درونی داریم که به زمان بستگی دارد و یک ریتم حرکتی است. ما با این بچه‌ها ریتم کار می‌کنیم. رقص و حرکات موزون و این‌جور چیزها هم درمیان نیست و فقط با دست زدن خیلی ساده و حرکاتی که انجام می‌دهند، ریتم را به بدن خودشان انتقال می‌دهند. در واقع پیچیدگی آن‌چنانی نیست که چندین کتاب روان‌شناسان کودک برجسته جهان را بخوانیم تا بفهمیم که مثلاً چه جوری می‌توانیم ریتم حرکت بدهیم به بدن کودک.

من جای دیگری هم گفتم کتاب‌هایی که ترجمه می‌شود درباره نمایش و بازی خلاق، اصلاً به درد ما نمی‌خورد. دارم در این مورد نقدی می‌نویسم که در آن گفته‌ام، این‌ها به درد آن آدم آمریکایی می‌خورد که خیالش از همه جهت راحت است و مال ما نیست. اصلاً آن سیستم آموزشی و آن فرهنگی که برای مربی در آن‌جا مطرح است، به درد این‌جا نمی‌خورد. تلاش‌مان این است که حتی از «آلمان»ها و عناصر تأثیر درمانی هم استفاده می‌کنیم. اشتباه نکنید. بچه‌ها مریض نیستند. بچه‌ها سالم و تر و تازه‌اند. این‌که می‌خواهم بگویم معجزه نیست، بلکه حاصل یک کار مداوم علمی درست بوده. مثلاً بعضی بچه‌ها لکنت زبان داشتند و ما با صبر و بردباری و آرام شروع کردیم با این‌ها کار کردن و موفق هم شدیم. آموزش صدا داشتیم. حتماً برخورد داشتید و دیده‌اید که بعضی بچه‌ها در معرفی خودشان، با صدای آرام صحبت می‌کنند. ما با این‌ها با زبان آوایی حرف زدیم و بعد آن‌ها مجبور می‌شوند یواش یواش صدای‌شان را بالا ببرند. مثلاً بچه می‌گفت: پرویز حسین‌خانی. من می‌گفتم: چی گفتی؟ لبریز... نکته دیگری که خیلی ضروری است و من طی سال‌ها تلاش به آن رسیده‌ام، این است که همیشه احترام من پشتیبان بچه است، به این معنا که بچه بداند و مطمئن باشد که اگر ادای او را درمی‌آورم، تحقیرش نمی‌کنم، بلکه دلم می‌خواهد درست بفهمد و درست حرف بزند. بچه این را احساس می‌کند.

نوع دیگری که آقای دکتر فتحی بیشتر با آن آشنا هستند، «شرم‌زدایی» است. بچه‌ها وقتی می‌خواهند جلوی جمع خودشان را معرفی کنند، می‌لرزند. حتی بزرگ‌ترها هم گاهی این‌طور هستند. نکته بعدی قدرت تخیل بچه‌هاست. من قصه‌ای برای آن‌ها می‌گویم و بعد می‌خواهم که راجع به آن فکر کنند. اول نقد و بررسی می‌کنند و بعد مشورت گروهی داریم که مثلاً اگر شخصیت قصه این کار را می‌کرد، آن‌طور می‌شد و غیره. وقتی بچه‌ها این‌طوری پرشور بحث می‌کنند، اصلاً خود مربی از عمر چندین ده ساله‌اش کاسته می‌شود و می‌رسد به سطح خود بچه‌ها. در واقع بحث و جدل راه می‌اندازیم. این منجر می‌شود به

این‌که خودشان گروه‌بندی می‌کنند و نمایشی را به اجرا درمی‌آورند. وقتی می‌خواهیم تخیل بچه‌ها را برانگیزانیم، مثلاً داستان هفت‌خوان رستم را برای‌شان تعریف می‌کنیم. بعد یک دفعه ترمز می‌زنیم و می‌گوییم بچه‌ها زور رستم خیلی زیاد است، اما به نظر شما آیا می‌شود با زور همه کار کرد؟ بعد مقوله خرد پیش می‌آید و بچه‌ها به مغزشان اشاره می‌کنند و می‌گویند عقل. من یک بار داشتم خوان سوم را تعریف می‌کردم که رستم دارد می‌رود بالا. قوچ را دیده و خودش را می‌کشد بالا. بعد سکوت کردم. یک دفعه دختر خانم شش ساله‌ای گفت: آقای دکتر شفیعی، آدم باید خستگی را هم خسته کند. گفتم: معذرت می‌خواهم. این را بابا به تو گفته؟ گفت: نه، الان به نظرم رسید. این قدرت تخیل در واقع قدرت تخیل بی‌مایه نیست، بلکه در راستای تعقل درست است.

موضوع دیگری که ما خیلی روی آن تأکید داریم، توانمندی درک موضوع و ابتکار عمل خلاقانه است. ما داستان را می‌گوییم و بچه موضوع را هر گونه که درک کرده، خودش به شکل خلاقانه‌ای بروز می‌دهد. موضوع دیگر ریتم و بیان است. یک بار می‌گویم این شعر را با خشم بخوان. دفعه بعد می‌گویم خیلی لوس و نُتُر بخوان. این‌که چگونه شعر را دگرگون کند و معنایش را بفهمد و حرف بزند، در کارهای مان نهفته است. بعد می‌گوییم حالا جدی شعرت را بخوان. بعد می‌خواند و اگر لنگی داشته باشد، حل می‌کنیم.

موضوع دیگر، توانمندی داستان‌سرایی است. برای این کار قصه‌ای را که گفتیم، می‌گذاریم تا چهار، پنج هفته می‌گذرد و بعد می‌گوییم بچه‌ها، چه کسی یادش مانده؟ بعد یکی می‌آید و شروع می‌کند به تعریف کردن. ما این کار را به شکل تسلسلی انجام می‌دهیم؛ یعنی می‌گوییم بقیه را کی می‌تواند؟

کمال الدین شفیعی:

آن‌چه ما در جریان آموزش به آن رسیده‌ایم،

حذف خودمحوری مربی بوده که نتیجه خوبی هم از آن گرفته‌ایم.

یعنی هم آموزش انجام می‌دهیم و هم برخورد زیبایی‌شناختی خوبی

با مقوله هنر، برای بچه‌ها طرح می‌کنیم



در این ماجرا بچه‌ها قصه‌ای را که قبلاً شنیده بودند، در ذهن‌شان مرور می‌کنند و با آن درگیر می‌شوند. مورد مهم دیگری که با بچه‌ها کار می‌کنیم، بداهه‌پردازی یا بدیهه‌سازی است. مثلاً مداد را می‌دهیم دست بچه و می‌گوییم از این مداد چیز بساز. یا مثلاً سر یک مداد، دستمال کاغذی می‌پیچیم و برای آن چشم و دهان می‌کشیم و می‌گوییم حالا تو با این گفت‌وگو کن. حتی گفتیم اگر مداد، نداریم، دو تا انگشت که داریم. با دو تا انگشت این‌ها راه می‌افتند و می‌روند بازار و کلی مسائل اجتماعی مطرح می‌شود. بعد هر کاری را هم که بچه‌ها در کلاس انجام می‌دهند، به سرعت به نقد و بررسی می‌گذاریم. ما اسم این کار را درک زیبایی شناسانه گذاشته‌ایم. حرف‌هایی می‌زنند که گاهی خودم هم یادداشت می‌کنم. کار دیگری که انجام می‌دهیم، ماسک‌سازی است. بچه‌ها ماسک‌هایی درست می‌کنند که اداره تأثیر اصلاً قادر نیست چنین چیزی درست کند. ما برای تشویق بچه‌ها، در بخش دیگری از مدارس، این ماسک‌ها را روی دیوار زده‌ایم و نوشته‌ایم کلاس تأثیر. موضوع: گریم. گریم یاد می‌دهیم.

شفیعی:

از جمله کارهایی که می‌کنیم، برای این‌که قدر روزنامه و کتاب را بدانند، این است که به آن‌ها می‌گوییم بروید خانه و برای خودتان کتاب درست کنید. به آن‌ها یاد می‌دهیم. این بچه‌ها که هنوز سواد ندارند و در آن روزنامه و کتاب، فقط عکس می‌کشند و پشت کتاب را پدر یا مادرشان می‌نویسد. شور و تحرک اجرایی آن‌ها را من خیلی می‌پسندم و سعی می‌کنم بیشتر باشد؛ چون خمودگی بچه‌ها خیلی لطمه می‌زند به آموختن

اصلاً از لباس ویژه نمایش استفاده نمی‌کند. الان بازیگر یک پیراهن و شلوار سیاه می‌پوشد و می‌شود «هملت». بنابراین، ما اصلاً با لباس و گریم روی صورت بازیگر کاری نداریم و با این دو جریان کاملاً مخالفیم. تأثیر به بچه‌ها به صورت هنر عام یاد می‌دهیم؛ یعنی به آن‌ها می‌گوییم می‌خواهیم بازی کنیم، مثلاً به چه چیزهایی احتیاج داریم؟ قصه تأثیری احتیاج داریم. فرق قصه تأثیری با قصه معمولی را برای آن‌ها می‌گوییم. مثلاً قصه معمولی این‌طور شروع می‌شود: یکی بود، یکی نبود و... ولی در تأثیر نمی‌شود این کار را کرد. یکی باید این طرف بایستد و دیگری آن طرف و عمل را به آن‌ها نشان می‌دهیم و خودشان عمل می‌کنند. قصه تأثیری را چگونه می‌شود درست کرد؟ اسم آن نمایش‌نامه است. حالا قصه تأثیری داریم و می‌خواهیم تأثیر اجرا کنیم. دیگر به چه چیزی احتیاج داریم؟ بازیگر. همین‌طور به ترتیب، بازیگر و صحنه و غیره را یاد می‌گیرند. بعد می‌گوییم یک چیز مهم‌تر را یادمان رفته، آن چیست؟ تماشاگر. بچه این‌طوری مفهوم تماشاگر، بازیگر، صحنه و غیره را می‌فهمد و هر بار سر کلاس مرور می‌کنیم و با تکرار، ملکه ذهن بچه می‌شود.

مهم‌ترین چیز برای ما اهداف تربیتی - اجتماعی است؛ به خصوص تأکید ما روی کار گروهی است. این‌که نمی‌توانید تأثیر داشته باشید، اگر با هم نباشید. بعد نمایش می‌دهیم. بچه‌ها، یک میز را چه کسی درست می‌کند؟ نجار. اما نجار به تنهایی نمی‌تواند. آن قدر می‌آییم تا می‌رسیم به جنگل و معدن و ذوب آهن و غیره. بچه‌ها با کار گروهی و اجتماعی آشنا می‌شوند و وقتی مادران از وضعیت بچه‌ها می‌پرسند، ما اصلاً جواب‌شان را نمی‌دهیم. خودشان می‌توانند در خانه متوجه شوند. معمولاً مادرها دوست دارند بگوئیم بچه شما خیلی خوب و نازنین است.

ما یک ارزیابی هم روی فن بیان و بیان خلاقه، عاطفی و نوع شیوه رشد بچه و غیره داریم. این ارزیابی‌ها برای ما خیلی



مهم است. ارزیابی ما ضعیف، متوسط، متوسط رو به خوب، ضعیف رو به متوسط، خوب رو به عالی و عالی است. برای مشارکت در یک کار گروهی، مثلاً می‌گوییم در یک نمایش که همه نمی‌توانند بازی کنند. یکی می‌شود مدیر صحنه، هر کس کاری را به عهده می‌گیرد. از جمله کارهایی که می‌کنیم، برای این که قدر روزنامه و کتاب را بدانند، این است که به آن‌ها می‌گوییم بروید خانه و برای خودتان کتاب درست کنید. به آن‌ها یاد می‌دهیم. این بچه‌ها که هنوز سواد ندارند و در آن روزنامه و کتاب، فقط عکس می‌کشند و پشت کتاب را پدر یا مادرشان می‌نویسد. شور و تحرک اجرایی آن‌ها را من خیلی می‌پسندم و سعی می‌کنم بیشتر باشد؛ چون خودم بچه‌ها خیلی لطمه می‌زند به آموختن. دیگر این که ما سعی می‌کنیم به بچه‌ها بگوییم که رقابت، رقابت سازنده است و نه به معنای مبارزه. نکته دیگر هم رعایت نظم و شناخت منطقی. قوانین حاکم است که مثلاً اصل سر کلاس نشستن و به درس گوش دادن را بچه باید رعایت کند. به هر حال، من خیلی بیشتر از این می‌توانستم حرف بزنم، اما دوستان دیگری هم هستند که بیشتر از من تجربه دارند. بیخشید اگر سرتان را درد آورد.

کاموس: سپاس از آقای دکتر شفیعی که نمای کلی وضعیت و شیوه‌های آموزش به وسیله نمایش خلاق را به بهترین شیوه برای ما تصویر کردند. در خدمت آقای کیانیان هستیم.

کیانیان: قبل از هر چیز واقعاً باید خوشحالی خودم را از تشکیل این نشست ابراز بکنم و بگویم که از نظر من، این یک نشست تاریخی است. به دلیل این که در تاریخچه نمایش خلاق، اگر تاریخچه‌ای داشته باشد، این اولین نشست جدی در ارتباط با نمایش خلاق است. البته یک دوره‌ای در قبل از انقلاب، به صورت علمی، نمایش خلاق در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، برای مربی‌های هنری کار می‌شد و مربی‌های هنری در کتابخانه‌ها با گروه بسیار محدودی از کودکان این سرزمین، نمایش خلاق کار می‌کردند. الان هم همین‌طور است. اما این که نشستی باشد که این مسئله را جدی بگیرد، تا به حال نبوده. اصلاً تأثیر کودکان و نوجوانان را جدی نمی‌گیرند. ما در این همه دانشکده تأثیر که داریم، واحدی به نام تأثیر کودکان و نوجوانان نداریم، چه برسد به این که بگویند زیر مجموعه آن، نمایش خلاق هم هست. واقعاً آدم شگفت‌زده می‌شود که مثل آقای دکتر شفیعی، چون آن طرف تحصیل کرده، قدر این مقوله را می‌داند و بلند می‌شود می‌آید این جا و این را کار می‌کند. همان‌طور که گفتند مقوله بسیار مفصلی است. بنابراین، گفتن تمام این تجربیات در یک نشست دو ساعتی، طبیعتاً ممکن است همراه با پراکنده‌گویی باشد. یک مقدار هم ما ذوق کرده‌ایم. چون کجا می‌توان این همه مخاطب علاقه‌مند گیر آورد و کجا مثل این نشریه تخصصی، این فرصت را می‌دهد و این مقوله را مطرح می‌کند؟ ان شاءالله آغاز مبارکی باشد برای ادامه این مسئله.

اما خدمت‌تان بگویم که آموزش و پرورش، اخیراً به صورت جدی متوجه شده که باید از تأثیر استفاده کند. آدم بسیار خوشحال می‌شود که این مقوله را در کتاب‌های درسی اول، دوم و سوم می‌بیند. در حوزه پیش دبستان هم گروه پژوهشگرانی هستند که دارند در این زمینه کار می‌کنند و بعضی از کتاب‌های‌شان دارد درمی‌آید و معلوم می‌شود که این مسئله آن‌جا هم جدی گرفته شده. تراژدی این‌جاست که این‌ها در کتاب درسی می‌آید، اما برای معلم‌ها آموزش نگذاشته‌اند که شما این‌ها را چگونه به بچه‌ها درس بدهید و چگونه با بچه‌ها کار کنید. واقعیت این است که حتی فارغ‌التحصیلان تأثیر هم در این زمینه هیچ آموزشی ندیده‌اند. باید این ژانر و این نوع را به صورت تخصصی شناخت.

اگر بخواهم بیشتر به جنبه‌های نظری‌اش توجه بکنم، می‌گویم که نمایش خلاق در پیش دبستانی و دبستان و راهنمایی، کاربرد خیلی زیادی دارد که به بعضی از کاربردهایش، آقای شفیعی اشاره کرد. اگر بخواهیم به صورت سر فصل بگوییم، می‌تواند سرگرم کند، آموزش بدهد، تربیت کند و مهارت‌ها و خلاقیت‌ها را پرورش بدهد. حتی می‌تواند گاه به نارسایی‌های بچه‌ها از نظر جسمانی و روانی رسیدگی کند. اما هرگز نباید نمایش خلاق، با نمایش کودکان و نوجوانان اشتباه شود. آن مقوله دیگر است. البته به این نکته کم‌تر توجه دارند. یک آدم حرفه‌ای می‌تواند با بچه‌ها نمایش درست کند و برای کودکان و نوجوانان نشان بدهد، اما این هرگز نمایش خلاق نیست. همان‌طور که آقای شفیعی گفت دکور، نور و وسایل صحنه و غیره می‌خواهد، اما نمایش خلاق، هیچ‌گونه ابزاری نیاز ندارد. تنها به دو عنصر نیاز دارد: کودک و مربی. کودک خلق و مربی رهبری می‌کند. در واقع، مربی نقش ماما را بازی می‌کند تا خلاقیت‌های کودک را به دنیا بیاورد، پرورش و رشد بدهد. این کار کوچکی نیست و منهای سرگرمی بچه و منهای این که غریزه بچه است و این غریزه باید ارضا شود و اگر ارضا نشود، چه فاجعه‌هایی ممکن است اتفاق بیفتد، فقط خلاقیتش رشد می‌کند. اگر از جوامع ما خلاقیت را حذف کنند، چیزی از آن باقی می‌ماند؟ در زمینه هنری هیچ و در زمینه علمی و اجتماعی و اقتصادی هم همین‌طور. این‌جاست که در کشورهای پیشرفته به این مسئله بسیار توجه دارند و شاید بیش از صد سال است که این را جزو کارهای درسی‌شان و روش کار با کودک قرار داده‌اند و ما تازه داریم شروع می‌کنیم بشناسیم که چیست. البته من باز هم خوشحال هستم. معتقدم «کاجی به از هیچی»، و این می‌تواند، شروع خوبی باشد.

ما داستان را می‌گوییم و بچه موضوع را هر گونه که درک کرده، خودش به شکل خلاقانه‌ای بروز می‌دهد. موضوع دیگر ریتم و بیان است. یک بار می‌گوییم این شعر را با خشم بخوان. دفعه بعد می‌گوییم خیلی لوس و نثر بخوان. این که چگونه شعر را درگگون کند و معنایش را بفهمد و حرف بزند، در کارهای مان نهفته است. بعد می‌گوییم حالا جدی شعرت را بخوان. بعد می‌خواند و اگر لنگی داشته باشد، حل می‌کنیم

اما داشتیم انواع این‌گونه نمایش‌ها را می‌گفتم. بعد از نمایش با کودک و نوجوان، می‌رسیم به نمایش برای کودکان و نوجوانان. چیزی که فرض کنید در پارک لاله یا تالار هنر، عده‌ای حرفه‌ای می‌آیند و برای بچه‌ها نمایش می‌دهند. هرگز نباید این‌ها با هم قاطی شود. این‌ها از نظر ماهیتی با هم فرق دارند. مثلاً در نمایش با کودکان و نمایش برای کودکان، مخاطب ما تماشاگر کودک و نوجوان است، اما در نمایش خلاق، مخاطب ما خود بازیگر است. اهداف، روش‌ها و نحوه اجرا و تولیدشان با هم متفاوت است. نمایش‌های با کودکان و برای کودکان، بعد از این‌که کار تمام می‌شود، همیشه به اهدافش می‌رسد؛ چرا که کار را به تماشاگر ارائه می‌دهد. حالا بگذریم که آیا تماشاگر این محتوا را گرفت و نویسنده و کارگردان به اهدافشان رسیدند یا نه. در حالی‌که در نمایش خلاق، در حین اجراست که کودک به اهدافش می‌رسد؛ یعنی همین‌طور که دارد خلق و بازی می‌کند، اهداف مربی و اهداف سازمان و نهادی که از این شیوه استفاده می‌کنند، برآورده می‌شود. این‌ها نکات کوچک و ساده‌ای نیست.

تعریفی که من با تجربه خودم به آن رسیده‌ام، این است که نمایش خلاق، خلق رویدادها و مفاهیم است به بازیگری کودک و به رهبری مربی. البته این تعریف ممکن است کامل نباشد و هزاران تعریف دیگر هم داشته باشد، مثل تعریف هنر، تأثر و خیلی چیزهای دیگر که هر کسی تعریف خودش را در اثر تجربیات و مطالعاتش می‌دهد. از جمله مقولات و مباحثی که ما در این زمینه می‌توانیم داشته باشیم، اول این است که نمایش خلاق چه اصولی دارد؟ بعضی از اصولش را آقای شفیی گفتند، مثل بداهه‌پردازی. یکی از اصول دیگر، بازیگری خود کودک است. این‌ها را من جزو اصول می‌دانم، نه جزو ویژگی‌هایش. از اصول دیگر نمایش خلاق، این است که ساده است و به عوامل و عناصر دیگری که در تأثر به آن نیاز است، نیازی ندارد و همه آن‌ها را از جمله دکور، گریم و غیره را کودک خلق می‌کند. به همین دلیل هم هست که گفته می‌شود نمایش خلاق، از اصول که بگذریم، می‌رسیم به ویژگی‌ها و بعد روند تولیدش و در آخر، آسیب‌شناسی نمایش خلاق. کاموس: سیاس از آقای کیانیان. آقای دکتر فتحی، در خدمت شما هستیم.

فتحی: سلام می‌کنم به اساتید گرامی و حضار ارجمند. برای این‌که بتوانیم فصل جدیدی را در استفاده از هنرهای نمایشی در تعلیم و تربیت باز کنیم (که من شخصاً خیلی به آن علاقه‌مندم و آقای کیانیان هم در اول بحث‌شان به آن اشاره کردند) بحث نظری در این حوزه است. اساساً بحث نظری از انتزاع صرف آغاز می‌شود، از یک مفهوم تجربی مثل «نمایش». نمایش در درجه اول، یک «مفهوم» است و سپس مصداق‌هایی پیدا می‌کند، مانند نمایش ایرانی، نمایش چینی و نمایش کودکان، که البته خود این اصطلاحات هم تا حدودی انتزاعی، ولی سطح انتزاع‌شان پایین‌تر است. بهترین شکل آغاز یک گفتار یا پژوهش، تعریف این مفاهیم و حرکت به سوی «موارد» است و بزرگان علم این کار کرده‌اند.

من متوجه شده‌ام در بعضی نشست‌ها، بدون این‌که مستمعین در جریان «تعریف» یا بنیاد نظری یک موضوع باشند. در درون تعدادی از روش‌های نیم‌بند گرفتار شده‌اند. در واقع، خودشان به درستی نمی‌دانند که دنبال یافتن راه حل برای کدام مشکل هستند که معمولاً هم بی‌نتیجه است. من در زمان دانشجویی دوره لیسانس، ده‌ها تعریف از هوش در ذهن داشتم، اما نمی‌دانستم هوش به هر حال چیست و کدام تست هوش معتبرتر است. گاهی ساعت‌ها وقت صرف انجام یک تست هوش می‌کردم، ولی آخرش می‌فهمیدم که آن‌چه به دست آورده‌ام، نمره هوش نیست، بلکه مثلاً میزان معلومات یک نفر را

کیانیان:

اصلاً تأثر کودکان و نوجوانان را جدی نمی‌گیرند.

ما در این همه دانشکده تأثر که داریم،

واحدی به نام تأثر کودکان و نوجوانان نداریم،

چه برسد به این‌که بگویند زیر مجموعه آن،

نمایش خلاق هم هست

اندازه گرفته‌ام، نه ضریب هوش او را. هر نظریه و ابزار هوش که تعریف می‌شود، بلافاصله در کنارش معایبش هم مطرح می‌شود و من دانشجوی فارغ‌التحصیل، در انتهای کار نمی‌دانستم با این قضیه چگونه کنار بیایم. خوشبختانه این‌جا آقای دکتر شفیی، حضور دارند و استاد این دیدگاه هستند؛ دیدگاه اهمیت و ضرورت نظریه‌پردازی. نمونه دیگر، این بحث تکراری است که ما در ورزش‌مان روان‌شناس نداریم. این حرف اخیراً مد شده و هر شکستی منتسب می‌شود به فقدان روان‌شناس در یک تیم. ولی هیچ‌وقت نمی‌گویند که این روان‌شناس باید چه کار و مکانیزم عمل چیست و مبنای نظری آن کجاست. هیچ‌کس راهش را نمی‌داند، ولی بحثش هر روز هست. داستان نمایش در آموزش و درمان هم کم و بیش شبیه این مقوله‌هاست. نمایش اکنون یک «گفتمان» است. گفتمان نوعی ساختار اندیشه متفاوت است یا به گفته «گپن» در فلسفه علم، یک «پارادایم» متفاوت است. برای مثال، زمانی فیزیکی یک پارادایم داشت و آن هم «پارادایم نیوتنی» بود. بعدها پارادایمی که فلاسفه علم همیشه مثال می‌زنند، به عنوان یک پارادایم متفاوت «پارادایم اینشتنی» است که در ایران ترجمه شده به الگوی نظری جدید. بنابراین، مثلاً فیزیک هسته‌ای بر اساس پارادایم اینشتنی ایجاد شده چون اساساً در داخل گفتمان یا الگوی فکری نیوتنی، امکان بروز نداشت. بنابراین، «گفتمان» ترجمه Discourse است؛ یک قاموس متفاوت مفهومی و واژگانی که با نوع دیگری از نگاه به یک پدیده، فرق می‌کند.

ورود نمایش به عرصه آموزش، حاکی از آغاز یک دوره جدید در فکر و اندیشه است که بر بنیادهای نظری تازه‌ای متکی است؛ یک الگوی تازه نگاه به تعلیم و تربیت است. کم نبودند کسانی که در تعلیم و تربیت معتقد بودند که «چوب استاد به



زمهر پدر» این یک پارادایم و یک نوع نگاه به تعلیم و تربیت بود. بعد پارادایم‌ها به تدریج عوض شد. «روسو» اولین گام‌ها را در این مورد برداشت یا اولین درهای گفتمان تازه یعنی «نمایش در خدمت آموزش» را در مورد تعلیم و تربیت باز کرد. بر اساس این گفتمان، مدرسه قرار نیست جایی باشد که فقط بچه‌ها را شکنجه بدهد و جالب است تعدادی از همین نکاتی که آقای دکتر گفتند، در نوشته‌های «روسو» هم هست. از جمله این که مدرسه را برای بچه‌ها جذاب نگه دارید.

فرق داستان تعلیم و تربیت با حوزه‌های دیگر، این است که تعلیم و تربیت در یک جامعه، یعنی همه چیز در آن جامعه. به همین دلیل همه فلاسفه تقریباً یک فصلی از فلسفه‌شان، فلسفه تعلیم و تربیت است، بدون استثناء همه فلاسفه. بعضی‌شان اصلاً به فیلسوف تعلیم و تربیت مشهورند، «جان دیویی» و «ویلیام جیمز» و دیگران. به هر حال، اکثر فلاسفه تکلیف‌شان را با فلسفه تعلیم و تربیت مشخص کرده‌اند. اصولاً این موضوعی است که آن قدر اهمیت دارد که باید مشخص شود تعلیم و تربیت در یک جامعه چه کار دارد می‌کند.

امروز، واقعاً باید به طور جدی، برخی از پرسش‌ها را دوباره مطرح کنیم؛ حتی آن چه را که بدیهی می‌پنداریم. بدیهیات باید یک‌بار دیگر مطرح شوند. ما باید دوباره این سؤال را مطرح کنیم که در تعلیم و تربیت، چه کار می‌کنیم؟ بر چه اساسی؟ با چه روشی؟ یک‌بار دیگر لازم است در این مورد، بازاندیشی کنیم. به هر حال، ورود نمایش به عنوان یک ابزار تعلیم و تربیت، یک گفتمان جدید در تعلیم و تربیت محسوب می‌شود. حالا به دلیل توانمندی‌های شگفت‌آوری که در نمایش هست و من معتقدم که خیلی‌های‌شان جزو اسرار است و در نشست دیگری هم گفتم، شاید بهتر باشد که جزو اسرار باقی بماند. بخشی از آن البته مشخص است. این که مثلاً این بچه با این فعالیت‌هایی که تعدادی از آن را آقای دکتر شفیع گفتند، در پی چه چیزی است؟ یعنی اگر به مکانیزم‌ش فکر کنیم، جواب‌های مشخصی پیدا می‌کنیم. این که بچه به یک مداد کمی پنبه می‌بندد و شروع می‌کند با آن مداد صحبت کردن، برای اولین بار برای او موقعیتی ایجاد می‌شود که بتواند خلاقیتش را به طور خودجوش بروز دهد. حالا ممکن است بعضی از بچه‌ها خلاق‌تر باشند و حرف‌های جالب‌تری بزنند و بعضی‌های‌شان حرف‌هایی در سطح پایین بزنند. بنابراین، این موقعیت است که دارد خلاقیت را ایجاد می‌کند.

جهان اندیشه در تعلیم و تربیت، در حال حاضر، نمایش را به مدارس آورده است. زیرا معتقد است که تنها نمایش و موقعیت‌های نمایشی است که زمینه خلاقیت را برای افراد ایجاد می‌کند. این نمایش‌ها، از پیش تعیین نمی‌شوند؛ چون در این صورت، ارزش خلاقه خود را از دست می‌دهند. دانش‌آموزان در یک موقعیت کاملاً تازه قرار می‌گیرند تا خود، راه را بیابند. شور و نشاط بازی و نمایش را هم به این موقعیت اضافه کنید.

«جایی دیویی» نکات زیادی طرح کرد تا بحث رسید به فیلسوف بزرگی به نام «ژان پیاژه». در واقع از اوایل قرن بیستم، روش فعال مطرح شد تا این که رسید به «پیاژه». «پیاژه» گفت روش فعال، یعنی کاری کنید که بچه خودش بیاید و آن کارها را انجام بدهد و به چشم خودش ببیند، چون وقتی با چشم خودش می‌بیند، خودش کشف می‌کند و وقتی چیزی را کشف کرد، فراموش نمی‌کند. بحثی که «پیاژه» مفصلاً در مورد بازی‌های بچه‌ها مطرح کرده، متأسفانه کم‌تر بررسی شده. بازی‌های کودکان، آغاز زندگی واقعی و یادگیری اصیل برای کودکان است. بر این اساس، باید راه جدیدی پیدا کرد. آن راه هم این است که خود بچه‌ها از آن فرایند لذت ببرند.

یکی از کنش‌های نمایش خلاق، لذت بردن

بچه‌هاست. وقتی بچه‌ها لذت می‌برند، دیگر آن کار را رها نمی‌کنند و درگیر آن می‌شوند. طبعاً وقتی درگیرش می‌شوند، به آسانی آن را فراموش نخواهند کرد. نمایش توانایی‌های غیر قابل تصویری دارد. می‌توان در یک پیوستار، نمایش را دید، در یک انتهای این طیف یا پیوستار، نمایش در حد بازی‌های بچه‌هاست. کمی آن طرف‌تر، بازی‌هایی است که قواعدی دارد. کمی این طرف‌تر، معلم است که نظارت می‌کند بر بازی بچه‌ها یا تأثیر یا هر چیزی این سوتر، استفاده از نمایش به عنوان یک ابزار هنری است؛ یعنی نمایش هنجاری و همین تأثیرهایی که اجرا می‌شود. اما استفاده از نمایش به عنوان روش درمان، در انتهای دیگر این پیوستار قرار می‌گیرد. واقعاً در سطوح متعدد، ایمان دارم توانایی‌های شگفت‌آوری در نمایش هست که می‌تواند در این پیوستار، در همه سطوح کمک کند. نکته دیگری که خیلی مهم است و معمولاً هم فراموش می‌شود، چه در روان‌شناسی تعلیم و تربیت و چه در فلسفه تعلیم و تربیت، این است که فرض کنید اگر شما دانشجو یا دانش‌آموز هستید و من معلم، معمولاً بحث را از جایی آغاز نمی‌کنم که شما به آن نیاز دارید، بلکه از جایی آغاز می‌کنم که در ذهن خودم در نظر گرفته‌ام.

مهم‌ترین تأثیر «ژان پیاژه» این بود که گفت تعلیم و تربیت فرایندی است که باید نقطه آغازینش حتماً ذهن یادگیرنده باشد تا یادگیرنده بتواند در ذهن خود، از نقطه A به نقطه B حرکت کند؛ وگرنه بدون توجه به یادگیرنده، من در ذهن خودم از نقطه A به Z هم بروم، بی‌فایده است. برای این که اصلاً دنیاها متفاوت است و بدین ترتیب آن چه روی داده، فقط یک توهم است، نه آموزش.

کیانیان:

کودک خلق و مربی رهبری می‌کند. در واقع،

مربی نقش ماما را بازی می‌کند تا خلاقیت‌های کودک را به دنیا بیاورد،

پرورش و رشد بدهد. این کار کوچکی نیست و منهای سرگرمی بچه

و منهای این که غریزه بچه است و این غریزه باید ارضا شود و

اگر ارضا نشود، چه فاجعه‌هایی ممکن است اتفاق بیفتد،

خلاقیتش رشد می‌کند

نمایش به‌طور واقعاً مؤثری بچه‌ها را از ذهن خودشان حرکت می‌دهد. بچه‌ها طبعاً وقتی به یک بازی علاقه نداشته باشند، آن را انجام نمی‌دهند و می‌روند سراغ بازی مورد علاقه‌شان. یعنی یک اطلاعات تقریبی از آن دارند و بخش «موتیویشنال» یا انگیزشی داستان هم فراهم است. از آن‌جا حرکت و تجربه می‌کند. در نتیجه، تغییر رفتار هم ایجاد می‌شود. به هر حال تغییر رفتار، نتیجه یادگیری و آموزش است. در نمایش چه اتفاقی می‌افتد که ما از نمایش به عنوان یک ابزار، به درستی می‌توانیم استفاده کنیم؟ فرایندهای پیچیده اجتماعی و حتی علمی و فضایی را می‌توانیم بازسازی و «شبیه‌سازی» کنیم. شبیه‌سازی (Simulation)، بزرگ‌ترین توانایی نمایش است. بچه‌هایی که در یک فضای محدود، ارتباط با دیگران و نحوه زندگی با یکدیگر را تجربه می‌کنند، در واقع، زندگی آتی خود را در آن فضای محدود، «شبیه‌سازی می‌کنند» و همین‌جا واقعاً تأثیر می‌پذیرند. حتی در «سایکو درام» به عنوان عمیق‌ترین نوع استفاده از نمایش، یکی از تکنیک‌ها این است که درمانگران بزرگ جهان، برای کسانی که مشکل خاصی دارند و مثلاً نمی‌توانند با همسرشان که سال‌هاست از او جدا شده‌اند، روبه‌رو شوند، معمولاً این موقعیت‌ها را شبیه‌سازی می‌کنند. مثال دیگر، بیمارانی هستند که دچار افسردگی هستند. افراد افسرده معمولاً هیچ‌وقت واقعیتی را تجربه نمی‌کنند، ولی نتیجه‌گیری می‌کنند. درمانگران، زمینه تجربه کردن را به‌طور نمایشی فراهم می‌کنند و به تدریج، راه مواجهه با زندگی و حوادث آن را از طریق شبیه‌سازی به بیماران یاد می‌دهند. یکی از موارد مشکل‌زا، همین اجتناب از مواجهه شدن است. وقتی این دو تا در مقابل هم قرار می‌گیرند، تا حدود زیادی آن شخص دچار مشکل است، با کمک اعضای گروه نمایش (که یکی از آن‌ها، نقش همسر غالب را بازی می‌کند)، مشککش را برطرف می‌کند.

حتی نمایش به تعبیری، خود زندگی است. بنابراین، بسته به این‌که در آن پیوستار، ما از نمایش در چه سطحی استفاده می‌کنیم. (در جهت یاد دادن، اصلاح رفتار و روان‌درمانی)، می‌توانیم از قابلیت‌های آن بهره‌بریم. البته چنین گام مهمی، حتماً به تخصص نیاز دارد؛ چون مخاطب ما انسان است و اگر به درستی اجرا نشود، حتماً به او صدمه می‌زند. به‌خصوص زمانی که ما از نمایش به عنوان ابزار اصلاح رفتار و وسیله روان‌درمانگری استفاده می‌کنیم. مثال من همیشه این است که اگر ما زخمی را باز می‌کنیم و به وسیله نمایش وارد جهان خصوصی یک فرد می‌شویم. باید به درستی بتوانیم آن زخم را ببندیم؛ وگرنه عفونت می‌کند و غیر قابل درمان می‌شود. متشکرم.

کاموس: سپاس از آقای فتحی. در خدمت آقای مکاری هستیم.

مکاری: من هم خیلی خوشحالم که در جمع اساتید و دوستان هنر هستیم. بحثی که قرار شده من راجع به آن صحبت

بکنم، در ارتباط با آمادگی کودک است برای کار با نمایش خلاق. طبیعی است که باید شرایط مناسبی فراهم کنیم تا بتوانیم به کودک به‌وسیله تأثیر، آموزش بدهیم. در ابتدای امر، مثل یک بازیگر یا ورزشکار که قبل از هر چیز به امکاناتی نیاز دارد که می‌تواند یک بدن سالم باشد، برای تأثیر هم به بدن و زبان و بیان نیاز داریم.

فتحی:

یکی از کنش‌های نمایش خلاق، لذت بردن بچه‌هاست.

وقتی بچه‌ها لذت می‌برند، دیگر آن کار را رها نمی‌کنند و

درگیر آن می‌شوند. طبعاً وقتی درگیرش می‌شوند،

به آسانی آن را فراموش نخواهند کرد.

نمایش توانایی‌های غیر قابل تصویری دارد

می‌شود کودک را با بازی‌های نمایشی آماده کنیم

و برسیم به آن فضا و شرایط مطلوب. مثلاً برای شکوفا کردن خلاقیتش، نیازمند فضایی هستیم که بچه بتواند تمرکز کند. ما در کلاس‌های آموزش و پرورش، یک میز و صندلی داریم یا حتی نمازخانه

داریم که جایی است فرش شده و فضای مناسب‌تری به حساب می‌آید. با وجود این، به نظر من حتی در پشت میزها هم می‌شود کار آماده کردن بچه‌ها را انجام داد. برای رسیدن به تمرکز و خلاقیت، هماهنگی حرف اول را می‌زند. تمرکز شرط اصلی هماهنگی است. می‌توان با دست زدن، خواندن یک شعر به صورت ریتمیک، با ایجاد قرارداد برای کودک و خودمان، به این هماهنگی رسید. بهترین شکل، استفاده از ریتم برای کودک است. خود ریتم تمرکز ایجاد می‌کند و این هم بستگی به قراردادی دارد که مربی با کودک می‌بندد. اصلاً تأثیر یعنی قرارداد؛ قراردادی که بین خودمان و تماشاگر ایجاد می‌کنیم.

با ریتم شرایطی ایجاد می‌شود که کودک، احساس درونی خودش را توسط حرکاتی که انجام می‌دهد، می‌تواند بیان کند. ریتم، ایجاد شادی می‌کند. «ماریا شاپ لاور»، از پیشگامان روش‌های آموزش ریتمیک است و در این زمینه می‌گوید: ریتم دروازه‌ای است که می‌توان از طریق آن به درون انسان نگریست. بسیار مهم است که حتماً بچه‌ها از این کار لذت ببرند. مثلاً همین بازی «عمو زنجیر باف»، هم می‌تواند تمرین بیان باشد و هم بدن را تقویت بکند و هم زمینه‌ساز تمرکز و حس باشد. البته باید به گونه‌ای عمل شود که کودک احساس نکند که مربی با او در کنارش نیست. مربی باید هم‌رنگ بچه‌ها شود. شعری از مولانا هست که می‌گوید: «چون که با کودک سروکارت فتاد/ پس زبان کودکی باید گشاد.» برای رسیدن به این قضیه، حتماً باید مربی با کودک همراه شود و باید طوری باشد که احساس نکند که غریبه است. باید مربی خودش شروع کند با او بازی کردن و فضا را ایجاد کردن.

متأسفانه در کشور ما، والدین درگیر مشکلات اقتصادی هستند و بچه‌ها شدیداً از این قضیه رنج می‌برند و قطعاً این قضیه در روان و یادگیری و تمرکز بچه‌ها تأثیر دارد. من فکر می‌کنم نمایش، شیوه خیلی خوب و مناسبی برای پر کردن این خلاء



است. روش‌های متفاوتی وجود دارد. مثلاً می‌توان به بچه‌ها گفت، وقتی دست راستم را بردم بالا و بشکن زدم، همه با هم می‌خندیم یا همه شروع می‌کنیم به دست زدن یا شیوه‌های متفاوت دیگری که می‌توانیم بچه‌ها را آماده کنیم. این فضای شاد و ریتمیک، باعث می‌شود که کودک از ذهنیتی که دارد، گرفتاری‌ها و مشکلات رها شود. به نظر من خلاقیت در بچه‌ها، فوق‌العاده زیاد است. زمانی که خودم کار می‌کنم؛ ضمن این که لذت می‌برم، واقعاً تعجب می‌کنم از این همه خلاقیت. بعضی مواقع احساس می‌کنم که فکرم شاید به این چیزهایی که آن‌ها رسیده‌اند، نرسد. در این مواقع، مربی نباید از خلاقیت بچه‌ها جلوگیری بکند.

به بداهه‌پردازی اشاره‌ای شد. بداهه دو گونه است. می‌تواند بداهه‌ای باشد که باز گذاشته شود و کودک اختیار عمل بسیار داشته باشد و می‌تواند بداهه در اختیار مربی و به صورت هدایت شونده باشد. من فکر می‌کنم برای رسیدن به تمرکز، بازی‌های خود بچه‌ها بهترین وسیله باشد؛ مثل «گرگم و گله می‌برم»، «عمو زنجیرباف» و یا مثلاً حرکت و شعر خواندن و دست زدن. بچه‌ها می‌توانند در حالت چرخشی، نشست و... به این تمرکز برسند و بعد ما می‌توانیم بازی «عمو زنجیرباف» را تکمیل کنیم و اگر با صدای گریه شروع می‌کنند، بعد حس‌های گریه را که چه جوری آب می‌خورد و غیره، نشان دهیم. حس‌های پنج‌گانه می‌تواند با تمرینات نمایشی هم در ذهن کودک بماند و هم این‌که ایجاد تمرکز کند. با تمرینات ریتمیک و پخش موسیقی و حرکت بر اساس ریتم آن، می‌توان به اصطلاح «ریلکس» شد و به تمرکز رسید.

بعضی بچه‌ها که املاءشان ضعیف است، شروع می‌کنند یک کلمه را در هوا نوشتن و به این شکل، کلمه در ذهن‌شان می‌ماند و یا بچه‌هایی که لکنت دارند، با نرمش‌هایی که در تأثیر برای چرخش زبان داریم، مشکلاتشان رفع می‌شود. در همین طرح نمایش خلاق، مربی‌ها با بچه‌ها کار کرده بودند و تأثیر موسیقی را خیلی مثبت می‌دانستند. من خودم رویش یک گیاه را با پخش موسیقی کار کرده بودم. به بچه‌ها می‌گفتم، همین‌طور که سرتان را روی میز می‌گذارید، فکر کنید یک دانه لوبیا هستید که شروع می‌کند تمام مراحل رشد را طی کردن. بعد خاک‌ها را می‌زنید کنار و به نور می‌رسید و بعد نهال می‌شوید و درخت می‌شوید و کم‌کم نسیم و باران را احساس می‌کنید. همه عکس‌العمل نشان می‌دهند. حالا رشدتان آن قدر سریع است که می‌رسید به ابرها و ابرها را می‌زنید کنار و حتی طوفان شدید باعث می‌شود که ریشه‌های شما از زمین دربیاید و می‌روید در فضا و حالا معلق می‌شوید در یک خلاء. بعد آزاد هستید. حالا در آن فضا که دارید می‌چرخید، چه چیزهایی می‌بینید؟ می‌شود گذاشت که کودک خودش به آن مراحل برود و در انتها بگوید در آن سفری که انجام داده به کجاها رفته. مربی هم می‌تواند به شکلی که خودش در ذهن دارد، بازیگر را هدایت کند و برساند به آن مرحله‌ای که دوست دارد. مثلاً

پروانه شدن در بحث علوم‌شان هم به این شکل عملی است. به نظر من قدرت تخیل بچه‌ها فوق‌العاده است؛ به شرط این‌که مربی بتواند خودش را با بچه‌ها هم‌رنگ کند. در واقع، بچه‌ها نباید احساس غریبی کنند.

کاموس: با تشکر از آقای مکاری که نمونه‌های عملی و تجربی‌شان را در اختیار ما قرار دادند. در خدمت آقای بیانات هستیم.

بیانات: من هم عرض سلام دارم. سعی می‌کنم خیلی سریع و فشرده، حرکتی را که ما در زمینه نمایش خلاق آغاز کردیم و این جلسه به بهانه آن تشکیل شده، مقداری معرفی کنم. اهمیت نمایش خلاق را دوستان گفتند. هر کدام از ما که به دوره دانش‌آموزی‌مان برگردیم و سختی‌هایی را که در آن دوره کشیده‌ایم، مرور کنیم، به تشنگی و نیازمان به چنین شیوه‌ای بیشتر پی می‌بریم.

همین چند وقت پیش، نامه سرگشاده‌ای از آقای بهمن قبادی، کارگران سینما، به وزیر آموزش و پرورش در نشریات چاپ شد. ایشان به آقای وزیر نوشته بود ما برای فیلم‌برداری به مدارس رفته بودیم و هم‌چنان که به‌طور روزمره با بچه‌ها مواجه می‌شویم، ترس را کاملاً در چشم آن‌ها دیدیم و خود ما دوره دانش‌آموزی‌مان را فراموش نمی‌کنیم که چه‌قدر باترس، درس‌ها را یاد می‌گرفتیم. بعد ایشان از آقای وزیر خواسته بود این افتخار را نصیب خود بکنند که مطابق تحولی که در سیستم آموزشی دنیا صورت گرفته است، از هنر سینما برای آموزش بچه‌ها استفاده کنند.

من در کارایی هنر سینما کم‌ترین شکی ندارم و واقعاً اگر جامعه ما چنین روزی را ببیند، خیلی خوشحال خواهم شد، اما با وضعیت فعلی آموزش و پرورش ما، شاید این بیشتر یک رؤیا باشد که در کنار مدرسه‌ها، سینما احداث شود و بعد تعداد انبوهی فیلم تهیه شود تا مقوله آموزش را برای بچه‌ها راحت کند. در حالی که همین نمایش خلاق که نزدیک به صد سال در غرب سابقه دارد، بدون هیچ امکاناتی همان مزایا و به مراتب بیشتر از آن را در پی دارد. نمایش خلاق امکاناتی نمی‌خواهد و همه چیز به سادگی در کلاس صورت می‌گیرد. مهم‌تر از همه این‌که در سینما شما مخاطب یک طرفه هستید و نهایتاً چیزهایی را دریافت می‌کنید، ولی در این‌جا خودتان عملاً درگیر می‌شوید، اجرا می‌کنید و مسلماً لذت و دریافت بسیار بیشتر است. ما نمونه‌اش را از نظرسنجی از خود معلم‌های شرکت‌کننده در دوره‌های آموزشی‌مان سراغ داریم. یکی از آن‌ها نوشته بود، بدون شک شادترین لحظه‌هایی که ما به عنوان معلم و بچه‌ها به عنوان دانش‌آموز داریم، در ساعت‌هایی است که نمایش

فتوحی:

جهان اندیشه در تعلیم و تربیت، در حال حاضر، نمایش را به مدارس آورده است. زیرا معتقد است که تنها نمایش و موقعیت‌های نمایشی است که زمینه خلاقیت را برای افراد ایجاد می‌کند. این نمایش‌ها، از پیش تعیین نمی‌شوند؛ چون در این صورت، ارزش خلاقه خود را از دست می‌دهند. دانش‌آموزان در یک موقعیت کاملاً تازه قرار می‌گیرند تا خود، راه را بیابند. شور و نشاط بازی و نمایش را هم به این موقعیت اضافه کنید

کار می‌کنیم. معلمی دیگر نوشته بود که این شیوه، به راحتی، دید ما را نسبت به تدریس و مسائل پیرامون مان تغییر داده. فکر می‌کنم این‌ها دستاوردهای کمی نیست که با کم‌ترین امکانات محقق می‌شود.

به کارگیری نمایش‌های آموزشی در مدارس ایران، پیشینه پراکنده‌ای دارد که ما در جست و جوی آن هستیم و در سایت اینترنتی‌مان (که درباره‌اش سخن خواهیم گفت) به آن خواهیم پرداخت. اما شاید حرکتی که ما آغاز کرده‌ایم، جایگاه ویژه‌ای میان حرکت‌های پیشین داشته باشد که طی آن، نمایش خلاق رسماً وارد نظام آموزش و پرورش شد و معلمان را آموزش دادیم تا از این شیوه برای تدریس استفاده کنند.

این طرح را بنده در سال ۸۱، در معاونت پژوهش جهاد دانشگاهی واحد هنر مطرح کردم و به آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران ارائه کردم. بر عکس موارد مشابه که دوستان می‌گفتند چند باری تیرشان به سنگی سخت خورده بوده، این بار با شگفتی از طرح استقبال شد و گفتند ما حاضریم تعدادی معلم را در اختیارتان بگذاریم و شما این شیوه را به صورت آزمایشی پیاده کنید. ما بعد از چند جلسه مشترک با آموزش و پرورش، از اساتید برای تدریس دعوت کردیم و در دو تابستان متوالی (۸۲ و ۸۳)، جمعاً بیش از دویست معلم را در یک دوره آموزش نمایش خلاق شرکت دادیم و از آن به بعد آن‌ها در مدارس شان دارند به این شیوه تدریس می‌کنند. در طول سال هم با آن‌ها در ارتباط هستیم و برای بازدید می‌رویم و گردهمایی‌هایی داریم و کارهای شان و سؤال‌ها و مشکلات شان بررسی می‌شود.

با این که این طرح کاملاً ابتدایی بود و می‌تواند اشکالات یک حرکت آغازین را داشته باشد، اما نظرسنجی که از معلم‌ها کردیم، بسیار امیدوارکننده و شگفت‌آور بود و خود مسئولان آموزش و پرورش را بالادرنگ متقاعد کرد این طرح را گسترش و ادامه دهیم. حالا اجازه بدهید شمه‌ای از نظرهایی را که معلم‌ها بعد از یک سال تجربه نمایش خلاق در کلاس‌های شان عنوان کرده بودند، خدمت‌تان عرض کنم. معلم‌ها به سهل و ساده شدن انتقال مفاهیم درسی با این شیوه اذعان کرده بودند. آن‌ها گفته بودند، خیلی از مسائل درسی که نمی‌توانستیم به راحتی به بچه‌ها منتقل کنیم و خیلی از بچه‌ها با آن مشکل داشتند، با این شیوه به راحتی امکان‌پذیر شد. دیگر کارکرد بزرگ این شیوه، این است که خود دانش‌آموزان در امر یادگیری مشارکت دارند، فعالند و در واقع مخاطب منفعل نیستند. نکته بسیار مهمی که دوستان اشاره کردند، لذت بردن بود. معلم‌ها اشاره می‌کردند که با این شیوه، علاقه قابل توجهی به درس و مدرسه و معلم در بچه‌ها ایجاد شده است.

تعداد زیادی از معلم‌ها اشاره کرده‌اند که بچه‌ها برای آن ساعتی روز شماری می‌کنند که ما اعلام کنیم می‌خواهیم با نمایش درس‌مان را بدهیم و در ساعتی که می‌خواهیم نمایش، کار کنیم آن‌قدر علاقه‌مند هستند که حاضرند هر شرطی را از سوی ما بپذیرند. بچه‌ای که خیلی شر و شور است، آرام می‌شود و آن بچه‌ای که گوشه‌گیر است و معمولاً

مکاری:

بعضی بچه‌ها که املاءشان ضعیف است، شروع می‌کنند یک کلمه را در هوا نوشتن و به این شکل، کلمه در ذهن شان می‌ماند و یا بچه‌هایی که لکنت دارند، با نرمش‌هایی که در تآثر برای چرخش زبان داریم، مشکلات شان رفع می‌شود. در همین طرح نمایش خلاق، مربی‌ها با بچه‌ها کار کرده بودند و تأثیر موسیقی را خیلی مثبت می‌دانستند. من خودم رویش یک گیاه را با پخش موسیقی کار کرده بودم. به بچه‌ها می‌گفتم، همین‌طور که سرتان را روی میز می‌گذارید، فکر کنید یک دانه لوبیا هستید که شروع می‌کند تمام مراحل رشد را طی کردن

باعث شد که بین شان دوستی ایجاد شود. دو معلم اشاره کرده بودند که این شیوه، نه فقط در دانش‌آموزان، بلکه در علاقه‌مندی خود ما به تدریس، بسیار مؤثر بوده است.

کارایی دیگر، خلاقیتی است که بچه‌ها در این کار دارند و این را معلم‌های زیادی اعتراف کرده‌اند. معلمی اعتراف کرده که من طی به کارگیری نمایش خلاق، فهمیدم می‌توانم در نویسندگی آدم موفق باشم و این را در همین کلاس‌ها کشف کردم. کارکرد بعدی، پرورش روحیه اجتماعی است. بچه‌ها در این کلاس‌ها می‌فهمند که چه قدر موفقیت‌شان وابسته به همدیگر است و در واقع این جمع است که باید به موفقیت برسد و تکروری در کارهای نمایشی معنا ندارد.

مطلب بعدی، کشف و رفع اشکالات اخلاقی است که در شیوه‌های نمایشی رخ می‌دهد. کودک حتی در دیالوگ ساده‌ای که با عروسک دارد، تمام مشکلات زندگی شخصی‌اش را به زبان می‌آورد. معلم‌ها اشاره کرده‌اند که ما به این طریق، خیلی راحت متوجه مشکلات بچه‌ها می‌شویم و باز با همین شیوه‌های نمایشی، می‌توانیم در جهت رفع آن‌ها کوشش کنیم. در روند نمایش خلاق، مواردی که ما می‌خواهیم جزو فرهنگ بچه‌ها شود، مؤلفه‌های فرهنگی مملکت‌مان، خیلی خوب به بچه‌ها منتقل می‌شود. این شیوه باعث می‌شود که دقت بچه‌ها نسبت به مسائل پیرامون زیاد شود. شاید یک علتش همان جلسه‌های نقد و بررسی باشد که در کلاس‌های نمایش خلاق هست و بالاخره کارکرد دیگر این شیوه، پرورش اعتماد به نفس بچه‌هاست.

این شمه‌ای بود از اظهارات معلم‌هایی که یک سال درگیر این کار بودند. من امیدوارم این تأخیر نزدیک به یک قرن که ما نسبت به سیستم آموزشی برخی کشورها داریم، هر چه زودتر جبران شود و شادابی بچه‌ها را در هنگام تدریس ببینیم. ما با جمع کوچکی که در حضور شما هستیم، این حرکت را پیش بردیم و من همین‌جا از این عزیزان تشکر می‌کنم. اگر تجربه و



درایت همین بزرگواران نبود، مسلماً دوره‌های آموزشی ما با این پربراری برگزار نمی‌شد. همین‌جا اعلام می‌کنم، ما دوست داریم همه دوستانی که در زمینه نمایش خلاق کار کرده‌اند و صاحب تجربه هستند، به جمع ما بپیوندند و در این حرکت شرکت کنند. هر نظر و پیشنهادی هم دارند، استقبال می‌کنیم. خصوصاً در صورت گسترده شدن طرح، حضور این عزیزان برای ما معتبر است. مطلب آخر این‌که ما در جهاد دانشگاهی واحد هنر، اولین سایت تخصصی نمایش خلاق در ایران را هم داریم راه‌اندازی می‌کنیم. نشانی آن "WWW.Creativedrama-ir.com" است.

کاموس: سپاس از آقای بیانلو. از دوستان خواهش می‌کنم اگر صحبت یا سؤالی دارند، طرح کنند.

فروهر: سلام عرض می‌کنم. خسته نباشید. نمایش خلاق در مدرسه، به گونه‌ای توسط شورای کودک هم دارد انجام می‌شود. گروه مروجین شورای کتاب کودک ادبیات کودکان و نمایش خلاق را به صورت داوطلبانه در مدارس انجام می‌دهند. در یکی از این تجربه‌ها، می‌خواستیم عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی را به بچه‌های دوره راهنمایی معرفی بکنیم. من خودم را گذاشتم جای آقای صنعتی‌زاده کرمانی و از کودکی که در قنلاق هست، شروع کردم تا آثار و نحوه کارش. علاوه بر این‌که خودم خیلی لذت بردم، بچه‌ها هم هرگز فراموش نمی‌کنند. هر بار بچه‌ها مرا می‌بینند، می‌گویند آقای صنعتی‌زاده کرمانی آمد.

سؤالی دارم درباره درک زیبایی‌شناسانه‌ای که آقای دکتر شفیعی گفتند و گفتند حرف‌ها و گفت و گوهای بچه‌ها به نقد گذاشته می‌شود. من می‌خواهم ببینم این نقد باید با چه اصولی انجام شود که در کودکان اثر مثبتی داشته باشد؟
شفیعی: این‌جا مربی خودمحور نیست، ولی گاهی نقدهای بچه‌ها خیلی تند و تیز است. می‌گذاریم بچه حرفش را بزند و بعد به بچه‌های دیگر می‌گوییم آیا جوابی دارند که بدهند. اگر بگویند نه، من مربی جواب می‌دهم. می‌گوییم اجازه می‌دهید من جواب بدهم به این دوستان‌مان که نقد کرده؟ در واقع نمی‌گذاریم که قضیه به کینه‌ورزی برسد. نقد در ایران متأسفانه یعنی پنبه زدن. در حالی که نقاد خوب می‌تواند هنرمند خوب بیافریند.

شرفی: سلام. خسته نباشید. من خیلی خلاصه از آقای کیانیان خواهش دارم که جلسه سوم را اختصاص بدهند به مواردی که ذکر نشد. ایشان به تعدادی از اصول اشاره کردن و ویژگی‌ها، روند تولید و آسیب‌شناسی را گذاشتند برای یک جلسه دیگر. تفاوت فاحشی بود بین تعریفی که شما دارید و تعریف آقای فتحی. تعریفی که شما دارید، خلق رویدادها و مفاهیم بود. در حالی که تعریف آقای فتحی، روی مسئله ساختار اندیشه بود. این‌جا کم‌تر به فضا، زمان و مکان پرداختید. شاید چون در نمایش، بیشتر نیازمند شکست این‌ها برای ارتباط‌گیری با کودکان هستیم.

در مورد تعریفی که آقای فتحی دادند، دو سوال مطرح می‌شود که آیا تعریف ایشان بر مبنای الگوی خلاق مدار است یا الگویی که به هدف خلاقیت می‌رسد؟ این دو با هم خیلی فرق دارند. آقای فتحی نمایش خلاق را گفتمان خلاق می‌بینند. در نتیجه، محور ایشان خلاقیت است. به این دلیل این سؤال را مطرح کردم که بنده هم به عنوان یک زبان‌شناس با بچه‌ها کار کرده‌ام و مجموعه کاری که انجام داده‌ام، در حال حاضر پنج کتاب آموزش مهارت‌های زبانی یا توانایی‌های زبانی است. آن‌جا ما در مورد نمایش خلاق، بحث

مکاری:

اصلاً تأثیر یعنی قرارداد؛ قراردادی که بین خودمان

و تماشاگر ایجاد می‌کنیم. با ریتم شرایطی ایجاد می‌شود که کودک،

احساس درونی خودش را توسط حرکاتی که انجام می‌دهد،

می‌تواند بیان کند. ریتم، ایجاد شادی می‌کند

زیاد داریم. ما از بچه‌ها می‌خواستیم درختی بشوند که باد به آن‌ها می‌وزد یا از جانب درختی حرف بزنند که مثلاً با تبر به آن‌ها می‌زنند. این‌ها همه بخشی از مهارت‌ها یا توانایی‌های زبانی است که ما به آن می‌پردازیم. در نتیجه مفهوم نشانه‌شناسی زیاد داشتیم. نشانه‌شناسی که برخاسته از ویژگی‌های توانایی‌های حسی، حرکتی و ذهنی خود کودکان است و بازتاب آن. به دو قطب می‌رسیدیم؛ یکی زمانی که کودک می‌آفرید آن‌چه را که ما از او می‌خواستیم و یکی زمانی که او می‌آفرید آن‌چه را که خودش می‌خواست. این دو با هم خیلی فرق دارند. آن‌چه خودش می‌خواست، کاملاً خلاق مدار و بر اساس ویژگی‌های خودش بود، اما آن‌چه ما از او می‌خواستیم و هدایتی که ما می‌کردیم به عنوان یک رهبر، درصدد بودیم تا به اهداف آموزشی خودمان برسیم. این دو رویکرد، تعریف نمایش خلاق و شیوه‌های آموزش به آموزگار را متفاوت می‌کند و اصول حاکم بر محتوای برنامه درسی را تغییر می‌دهد.

فتحی: ایشان به نکات خوبی اشاره کردند؛ هر چند در قالب یک یا چند سؤال. اما در مورد تعریف نمایش، حتی آن مثال هم که شما در مورد درخت زدیم، می‌تواند یک تعریف باشد. همان‌طور که دکتر شفیعی هم اشاره کرد، چگونه می‌توان در این مقوله‌های فوق‌العاده ریز و خیلی دشوار و به خصوص در حوزه‌های هنری به تعریف مشخص رسید؟ تعریفی که آقای کیانیان ارائه داده‌اند، کاملاً درست است و آن‌که من گفتم هم کاملاً درست است. در واقع از دو زاویه متفاوت به قضیه نگاه کرده‌ایم. خانم «آن مک کازلین» (Anne Mc Caslin) که حدود نود سال دارد و سال‌هاست در این زمینه کار می‌کند، کتابی دارد به نام (Creative drama in classroom) می‌گوید، نمایش خلاق، نمایشی است که اولاً ارزشش در همان «فعالیت» است که انجام می‌شود و دوم در «همان لحظه». همان لحظه هر فعالیتی انجام شد، ارزشش در همان‌جاست. هر تمرین یا اجرایی، اثر مثبت خود را پس از خود برجای می‌گذارد. خلاف تأثیر معمولی یا هنجار که همه فعالیت‌ها انجام می‌شود برای اجرای

نهایی روی صحنه برای تماشاگران. دومین ویژگی‌اش خودانگیخته (Improvisational) بودنش است. یعنی خودجوش بودن، یعنی رفتاری که از آن خود شخص است، تقلیدی نیست، چون راهی برای تقلید وجود ندارد. بنابراین، واقعاً بیش از حد تصور است که بتوان در این تعاریف به توافق رسید. مگر این که ما به تضاد رسیده باشیم. من فکر نمی‌کنم این جا به تضاد رسیده باشیم. اما این که کودک در نمایش به هر حال چه چیزی را می‌آفریند؟ آن چه ما می‌خواهیم، خودش می‌خواهد. من فکر می‌کنم بستگی به هدف نمایش دارد. مثلاً در مدرسه، او به سمت آفرینش اهداف درسی هدایت می‌شود، ولی در بازی‌های کودکانه، آن چه را که دوست دارد، خلق می‌کند.

کیانیان: یک سایت دیگر هم راجع به نمایش خلاق هست که دفتر برنامه‌ریزی کتب پیش دبستان می‌تواند آدرسش را به شما بدهد. مثل این که من طوری صحبت کرده بودم که انگار هیچ‌گونه کلاسی برای معلم‌ها نیست که تصحیح می‌کنم. هست، ولی آن قدر کم است که انگار نیست. یکی از مسئولان آموزش و پرورش می‌گفت، این تعداد معلم را که شما تحت پوشش تدریس قرار داده‌اید، اگر ما بخواهیم تمام معلم‌های استان تهران را دربرگیرد، بیست و دو سال وقت می‌برد. حالا شما حساب کنید اگر تمام معلم‌های ما بخواهند این روش را یاد بگیرند، چه قدر طول می‌کشد. بنابراین، به دلیل آن عقب‌افتادگی‌های فراوان، ما باید شتاب خیلی بیشتری در این زمینه داشته باشیم. اما در مورد مسائلی که عنوان کردم و شما هم پیشنهاد دادید که راجع به آن‌ها صحبت شود، خیلی خوشحالم. این نشانه‌ی علاقه‌مندی دوستانی است که در این جلسه شرکت کرده‌اند.

درباره آن دو تعریف از نمایش خلاق، اجازه بدهید از یک مثال واقعی که این‌جا اتفاق افتاد، برای‌تان نمونه بیاورم. سرکار خانمی که اولین سوال را مطرح کردند، از تجارب خودشان راجع به نمایش خلاق در کلاس گفتند. ایشان گفتند، من خودم تمام آن نقش‌ها را بازی کردم و روی بچه‌ها این قدر تأثیر گذاشت. من باید بگویم که شما برای آن‌ها نمایش بازی کردید. در حالی که هدف این است که بچه خودش بازی کند. ما رهبری می‌کنیم تا آن خلاقیت‌ها و بازیگری‌ها را به وجود بیاورد. بنابراین، من به نوع دوم می‌اندیشم، اما نه این که نوع اول را کاملاً رد کنیم. ما از ساده به پیچیده می‌رویم، گام به گام. در بحث ویژگی‌های روند تولید نمایش خلاق، باید گفته شود که از چه روش‌هایی بهتر است استفاده و از کجا شروع کنیم و چه روندی را ادامه بدهیم و به کجا برسیم. این است که می‌تواند آن‌جا هم به نوعی کاربرد داشته باشد. چنانچه شما کاربردتان را بگویید، ما هم تأیید می‌کنیم. این نشانه‌ی علاقه‌مندی کودک به این روش

است. صحبت این است که سال‌های سال این مسئله نبوده و غریزه بچه‌ها سرکوب شده. حالا یک دفعه می‌بینند یک خانم معلمی آمده به جای این که آن درس‌ها را به صورت مستقیم بدهد، خودش با شعور و شغف و شوق اجرا می‌کند. معلوم است که تأثیر بسیار مثبتی دارد، اما ما از این هم باید بگذریم و به جایی برسیم که خود بچه‌ها این خلاقیت را داشته باشند.

شفیعی: من اصلاً آن شیوه‌ای را که خانم فروهر به کار گرفتند، قبول ندارم. من نمی‌گذارم کودک به شکل آنارشیستی کار کند. من هدفمند حرکت می‌کنم. در کار آموزش، ما نمی‌توانیم بگذاریم کودک هر کاری که دلش می‌خواهد بکند. ما می‌خواهیم در راستایی حرکت کنیم که کودک راه یافتن درست بیاموزد. کاری

که در کلاس انجام می‌گیرد، کاملاً هدفمند است. الان متأسفانه در اکثر جاهایی که کار می‌کنند، این شیوه را به کار می‌برند که بگذارید کودک راحت باشد. در حالی که شیوه آموزشی جدید، این رویکرد را نفی می‌کند و می‌گوید، دموکراسی هم حد و حدودی دارد.

فروهر: من به یک نمونه خشک این موضوع اشاره کردم. می‌دانم که نمایش خلاق اصلاً این‌طور نیست و ما معمولاً چون ادبیات کودکان را در کلاس با بچه‌ها کار می‌کنیم، حتی اجازه می‌دهیم که یک داستان را خود بچه‌ها خلق کنند و عناصر داستان را از داستانی که خوانده می‌شود، بیرون بکشند و صحبت کنند. فقط خواستم بگویم که بیان یک موضوع خشک را چگونه می‌شود برای بچه‌ها دلیزیر کرد.

مقدم: شورای کتاب کودک، چندین سال است که به خصوص از طریق مروجان کتاب‌خوانی، این فعالیت را در مدارس دارد. ما برای علاقه‌مند کردن کودکان به کتاب‌خوانی و مطالعه، بحث نمایش خلاق را داریم. مثلاً بخشی از یک قصه را انتخاب می‌کنیم و خود بچه‌ها نمایش قصه را اجرا می‌کنند. نقد و بررسی هم به عهده خودشان است و به قول شما فقط به عنوان هدایتگر آگاه، در کنار آن‌ها قرار داریم. در شورای کتاب کودک، کارگاه‌هایی در ارتباط با نمایش خلاق برگزار شده، ولی تعداد محدودی مروج داریم. به هر حال، خیلی خوشحالم که از تجربیات دوستان هم استفاده کنیم. به نظر من برای افرادی که مثل ما و به صورت تجربی می‌آیند و به دلیل علاقه به کودک، به سمت این کارها کشیده می‌شوند و دوره‌های آکادمیک را طی نکرده‌اند، ضرورت دارد که با مبانی این فعالیت آشنا شوند. پس این‌جا بحث نظری هم برای امثال ما در زمینه نمایش خلاق ضرورت دارد. دیگر این که نقش رسانه‌های ما خیلی مهم است. چه خوب است که این بحث نمایش خلاق و این که چه تأثیری

بیانلو:
به کارگیری نمایش‌های آموزشی در مدارس ایران، پیشینه پراکنده‌ای دارد که ما در جست و جوی آن هستیم و در سایت اینترنتی مان (که درباره‌اش سخن خواهیم گفت) به آن خواهیم پرداخت.
اما شاید حرکتی که ما آغاز کرده‌ایم، جایگاه ویژه‌ای میان حرکت‌های پیشین داشته باشد که طی آن، نمایش خلاق رسماً وارد نظام آموزش و پرورش شد و معلمان را آموزش دادیم تا از این شیوه برای تدریس استفاده کنند



در امر یادگیری و ایجاد انگیزه در مسائل درسی دارد، به مطبوعات کشیده شود.

مهوار: خسته نباشید. خیلی استفاده کردیم. این که شما گفتید از کلیله و دمنه استفاده می کنید برای بچه ها حس کردم که خیلی قدیمی است و حرف بچه ها در آن نیست. در اصل سؤال این است که آیا ساخت قصه در پروسه نمایش خلاق امکان پذیر نیست؟ یعنی نمی تواند بخشی از نمایش خلاق باشد از نظر تئوریک؟ در واقع، بچه همان گونه که نقش می آفریند، قصه هم بیافریند؟

نوری: خسته نباشید، من فکر می کنم نمایش خلاق بیشتر از این که هدف آموزشی داشته باشد، پرورش استعداد در بچه ها است و پرورش ذوق هنری و خیلی چیزهای دیگر. مهم ترین چیزی که به بچه ها می دهد، تجربه است. بچه ها نمی توانند هر چیزی را در خانه یا جای دیگر تجربه کنند، ولی در نمایش همه چیز را می شود تجربه کرد. حتی می توانند مامان و بابا و عروس و داماد و دزد و پلیس شوند.

شفیعی: خانم مقدم به من گفتند که راجع به تجربیات کارتان صحبت کنید و دیگران راجع به تعریف نمایش. من می توانستم تعریف دقیق تری هم بدهم.

مقدم: شما در صحبت اولیه تان گفتید که کتاب هایی را که چاپ شده، به نوعی زیر سؤال می برید.

شفیعی: بله، من همیشه این کتاب ها را زیر سؤال می برم. برای این کار هم دلیل دارم. من، هم این جا و هم سرزمین های دیگر را می شناسم. در مورد کلیله و دمنه هم باید بگویم نکات آموزشی فراوانی دارد. همه چیز بسته به این است که شما آن را چگونه نقد بکنید. من از روی آن نمی خوانم. چیزی از آن می گیرم و در واقع یک انگیزه به من می دهد و من انگیزه را به شکل یک داستان درمی آورم. تازه این داستان تمام نمی شود. من داستان را نیمه کاره برای بچه ها می خوانم و آن ها هر طوری که خودشان بخواهند، می توانند اجرایش کنند.

کیانیان: این جور نیست که قضیه نمایش خلاق ما را الان کشف کرده باشیم و حالا بگوییم برویم دنبالش. واقعیتش این است که نمایش خلاق دارد خودش و ضرورت خودش را به ما اعلام می کند. باید آن کارهایی که اتفاق افتاده، جمع بندی و بررسی شود تا به آن شکلی که می خواهیم دربیاید. شما تجربه کرده اید و ما هم تجربه کرده ایم. من هم از تجربیات خودم حرف می زنم. مثلاً کاری که خانم قزل ایغ کرده اند. قابل تقدیر است. کتابی که ایشان از «دیو چمبرز» ترجمه کرده اند، واقعاً

یک کتاب مرجع است. ما کتاب های زیادی در این زمینه نداریم. ایراد زیاد دارد؛ برای این که تازه شروع کرده ایم. می توانیم حسن هایش را ببینیم. می توانیم از ایشان بخواهیم که ایرادهایش را بگوید تا ما کتاب های دیگری بنویسیم که آن ایرادها را نداشته باشد. کتابی هم که در سال ۸۲، توسط آقای علی حسین قاسمی ترجمه شده به نام «نمایش خلاق در کلاس درس»، کتاب خوبی است اما ایراد دارد. اولین و بزرگ ترین ایرادش هم این است که بازی ها و شعرها و قصه ها موسیقی هایی را که به ما می دهد تا از آن ها برای نمایش خلاق استفاده کنیم، کمتر در دسترس ما نیست و نمی شناسیم. پس این همه منبع و مأخذ ایرانی، فولکلور و ملی چه می شود؟

یکی از دوستان، مسئله آموزش را مطرح کرد. بله،

هر کسی از دیدگاه و زاویه خودش به این قضیه نگاه می کند. ما اگر در آموزش و پرورش، از کانال آموزشی وارد نشویم، اصلاً می گوید بگذارش کنار. در محافل دینی، ما نمایش خلاق را از دیدگاه الهی و فطری بررسی کرده ایم. کاری کردیم که آن ها بدانند گناه ندارد، بلکه ثواب هم دارد. مهم این است که بدانیم مخاطبمان کیست و از آن طریق، این مسئله را فراگیر کنیم و همه دست به دست هم بدهیم تا این اتفاقی که ضروری است، بیفتد. به نظر می رسد که اکثر دوستان حاضر در جلسه، چون با قصه بیشتر آشنایی دارند و از آن زاویه نگاه می کنند، مایلند بدانند آیا بین نمایش خلاق و قصه ارتباطی وجود دارد یا نه؟ بله، ما قصه را هم با کمک بچه ها می توانیم بسازیم. نمایش هم با کمک بچه ها می توانیم بسازیم. من سؤال می کنم: با کمک بچه ها چه چیزی نمی توان ساخت؟ وقتی در آخرین لحظات زندگی، از «پیکاسو» می پرسند که تو الان می خواهی چه جور آثاری خلق بکنی، او می گوید، حالا دوست دارم جوری نقاشی کنم که مثل کودکان باشد. پس بچه ها مربی ما هستند، اما رهبر هم لازم دارند تا از این وسیله استفاده شود و ما هم بتوانیم به اهداف خودمان برسیم. آموزش و پرورش در درجه اول، روی آموزش و پرورش تأکید دارد و می خواهد در این زمینه، از نمایش خلاق استفاده بکند. دیگران می توانند اهداف دیگری داشته باشند. این سؤال مهمی است که چرا نمایش خلاق، کاربردی عمیق، وسیع و ماندگار دارد؟ ما اگر جواب این سؤال را پیدا کنیم، آن وقت دنبالش می رویم و می فهمیم که تا حالا سرمان کلاه رفته که از نمایش خلاق استفاده نکرده ایم.

کاموس: سپاس گزارم از آقای مکاری، آقای فتحی، آقای شفعی، آقای کیانیان و آقای بیانلو. سؤال های زیادی باقی مانده. امیدوارم در نشست دیگری در خدمت دوستان باشیم. از همه شما بزرگواری که در خدمتتان بودیم، تشکر می کنم و همه را به خدای بزرگ می سپارم.

بیانلو:

نمایش خلاق امکاناتی نمی خواهد و همه چیز به سادگی

در کلاس صورت می گیرد. مهم تر از همه این که در سینما شما

مخاطب یک طرفه هستید و نهایتاً چیزهایی را دریافت می کنید،

ولی در این جا خودتان عملاً درگیر می شوید، اجرا می کنید و مسلماً

لذت و دریافتش بسیار بیشتر است